
**گزارش بلندپروازی‌های مردی
در تب یک شهر**

روزبه سلمان

www.ketab.ir



سرشناسه	:	سلمان، روزبه
عنوان و نام پدیدآور	:	گزارش بلندپروازی‌های مردی در تب یک شهر، روزبه سلمان
مشخصات نشر	:	تهران: نشر بید، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	:	۱۴۱ ص. ۲۴×۱۸ س.م
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۳۰۹-۰۳۹-۴
موضوع	:	کارآفرینی - ایران -- شوستر
موضوع	:	Entrepreneurship -- Iran -- Shushtar
ردجندی کنگره	:	HB۶۱۵
ردجندی دیویی	:	۳۳۸/۰۴۰۹۵۵
شماره کتبشناسی ملی	:	۸۷۲۲۵۴۷



انتشارات بید

تلفن: ۰۹۱۸۳۶۳۰۱۳۱ - ۰۲۲۲۲۷۵۱

گزارش بلندپروازی‌های مردی در تب یک شهر

روزبه سلمان

• چاپ اول: ۱۴۰۰ • شمارگان: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۰۹-۰۳۹-۴

قیمت: ۸۰,۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر برای مولف محفوظ است.

«برای چاپ این کتاب هیچ درختی قطع نشده است»

فهرست

۱.....	مقدمه
۵.....	دیباچه
۹.....	فصل اول: تبارستان
۲۱.....	فصل دوم: به روزیه سوگند
۲۹.....	فصل سوم: دلستان فضل
۳۳.....	فصل چهارم: تجربه های ناگهانی
۳۹.....	فصل پنجم: سینای سکوت
۴۵.....	فصل ششم: پیرتر از خویش
۴۹.....	فصل هفتم: شکفتن دادبه
۵۳.....	فصل هشتم: سامان بی خستگی
۵۷.....	فصل نهم: گزارش دشواری بلندپروازی مردی در تب شهر
۶۱.....	فصل دهم: ملاقات با خانه مستوفی و تداوم هزار خوف و رجا
۶۵.....	فصل یازدهم: در کمین تحقق یک رویا
۶۹.....	فصل دوازدهم: تقدیری به نام خانه مستوفی

فصل سیزدهم: گسست ابرهای تیره از بخت پردیس	۷۳
فصل چهاردهم: در امتداد ریشه های نخستین	۷۷
فصل پانزدهم: سهمی در اقلیم بقاء	۸۱
فصل شانزدهم: رستن رستوران موزه	۸۵
فصل هفدهم: طومار تحولات سودآور	۸۹
فصل هجدهم: سامان و پردیس و خاطره	۹۳
فصل نوزدهم: کارگاه فهم معماری پنجره ای به شوشتر	۹۷
فصل بیستم: عصری برای رویش	۱۰۳
فصل بیست و یکم: در طلوع سپیده ای نو	۱۰۷
فصل بیست و دوم: خلق واقعیت از رویا	۱۱۳
فصل بیست و سوم: برهتغ بلند عزم	۱۱۹
فصل بیست و چهارم: بر سر پرکارون	۱۲۳
فصل بیست و پنجم: همواری دشوار	۱۲۷
فصل بیست و ششم: ماندن به بهای گسستن	۱۳۱
فصل بیست و هفتم: آشفته گی شکرآور	۱۳۵
فصل بیست و هشتم: سردر خویش	۱۳۹

مقدمه

زنده یاد مرحوم حاج عباس سلمان را از نوجوانی می‌شناختم گرچه به سنت اجتماعی شهر تاریخی شوشتر من و او با هم اهل یک محله نبودیم؛ ولی همدیگر را خوب می‌شناختم. او مردی فعال و پویا و خستگی ناپذیر بود و با همهٔ مرام‌ها سازگاری داشت و به قول شاعر:

چنان با نیک و بد خو کن که بعد از مردنت عرفی
مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند

حاج عباس روح بلندی داشت. تشنه کسب علم و هنر و اهل عرفان و نیک رفتار بود و من در مجالس اهل عرفان با خصوصیات اخلاقی او آشنا شده و او را اهل مطالعه، دوستدار هنر و عاشق کتاب یافتم. دریغا که زود خرقه تهی کرد و دعوت حق را لبیک گفت. یادم هست هنگامی که خبر وفاتش رسید، من خوزستان نبودم؛ اما از آن سال با هر گذرم به آرامستان سید محمد گلایی ندایش

را در دل شنیده‌ام که انگار می‌گوید: «عیسی من اینجا خوابیده‌ام» و من آرام و زیر لب نجوا می‌کنم: «هرگز نمی‌رد آنکه دلش زنده شد به عشق»
 زنده یاد حاج عباس مردی بخشنده و دست و دل باز و «حاتم» پیشه و درستکار بود و به همین علت اگر جایی دانه‌ی خیری می‌کاشت ۷۰ دانه برمی‌داشت چنانکه این صفت در فرزندان او نیز برقرار ماند:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر

کای نور چشم من بجز از کشته ندروی

فریدون فرخ فرشته نبود

به مشک و به عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت این نیکویی

تو داد و دهش کن فریدون تویی

و فریدون که در زمین شفقت جز تخم نصیحت نکشت به فرزندان خود
 توقیع نوشت که صفحات ایام صحیفه اعمار است. در آن ننویسد جز آنچه
 بهترین اعمال و آثار است.

صفحه دهر بود دفتر عمر همه کس

اینچنین گفت خردمند چو اندیشه گماشت

خرم آنکس که برین دفتر پاک از همه حرف

رقم خیر کشید و اثر خیر گذاشت